Vol. 13 | No. 3453 | Wed. Nov 4 . 2026 | چهارشنبه ۱۳ آبان ۱۴۰۵ | ۲۴ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۵۳ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

کارنامه مدیریت شهری زیر سوال

تهران با ۷۵ متروباس متحول می‌شود؟

صفحه ۵

روایتی از تعداد قربانیان تصادفات رانندگی در کشور

روی جاده مرگ

یک میلیون تصادف فقط در نیمه نخست ۱۴۰۵

صفحه ۸

«تعادل» در یادداشتی وضعیت اقتصادی کشور در شرایط «نه جنگ و نه صلح» را بررسی می‌کند

بازارهای مالی در گروی انتظارات سیاسی

بازارهای مالی ایران ماه‌هاست در میان دو نیروی متضاد «امید به توافق» و «بیم تشدید بحران» دست و پا می‌زنند. تحلیلگران بر این باورند که تا زمان تعیین تکلیف قطعی پرونده‌های سیاسی و مذاکرات، بورس و ارز قطب‌نمای خود را از متغیرهای سنتی از دست داده و تنها بر اساس برآوردهای سیاسی نوسان خواهند کرد؛ وضعیتی که قیمت‌ها را بالاتر از نرخ‌های تعادلی نگه‌داشته است. پرسش اساسی این روزهای فعالان اقتصادی این است که تحولات بازار بورس و سایر بازارها مانند بازار ارز را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ و اساساً در شرایط نااطمینانی و نوسان، چگونه می‌توان بازارها را به سمت ثبات هدایت کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، نگاهی به روند کلی بازارها در ماه‌های گذشته راهگشا خواهد بود. از مدت‌ها پیش، دو بازار اصلی اقتصاد ایران یعنی «ارز» و «سهام» نقش لنگرگاه را برای سایر بازارها ایفا کرده‌اند. به گونه‌ای بازارهای موازی نظیر طلا، خودرو و مسکن عملاً از سیگنال‌های این دو بازار تبعیت می‌کنند. اما نکته کلیدی اینجاست که در حال حاضر، عرضه‌کنندگان و تقاضاکاران (خریداران و فروشندگان) در بورس و بازار ارز، بر اساسِ «برداشت سیاسی‌شان» از رویدادها، به دو دسته کاملاً مجزا تقسیم شده‌اند. دوگانه خوش‌بینان و بدبینان در بازار: در یک سو، گروهی از فعالان بازار قرار دارند که رویکردی خوش‌بینانه به آینده دارند. این دسته معتقدند که تفاهم‌های سازنده‌ای در راه است...

ادامه در صفحه ۳



بازار خودرو در محاصره گرانی و کمبود عرضه

قیمت‌گذاری در کارخانه رهاشدگی در بازار

۷



از شوک نفتی تا تهدید آینده توسعه منطقه

اقتصاد خلیج فارس در سایه جنگ

۲

روزهای متفاوت بازارهای سهامی جهان

رشد بورس‌ها در روز افت سهام فناوری

بازارهای سهام جهان در معاملات اخیر تحت تاثیر مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و سیاسی، روزهای متفاوتی را پشت سر گذاشتند. نگرانی از کاهش سودآوری سرمایه‌گذاری‌های سنگین در حوزه هوش مصنوعی، افت سهام شرکت‌های فناوری، ابهام‌های سیاسی...

صفحه ۴ را بخوانید

آژانس بین‌المللی انرژی هشدار داد

محدودیت عرضه گاز در سال آینده

آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) هشدار داد وضعیت محدودیت عرضه در بازار جهانی گاز طبیعی ممکن است تا سال آینده ادامه یابد، چرا که اروپا با خطر خروج از زمستان امسال با کمترین میزان ذخایر سوخت در تاریخ مواجه است و ناچار خواهد بود این ذخایر را دوباره بازسازی کند. به گزارش ایسنا، این آژانس در گزارشی که روز سه‌شنبه سوم نوامبر منتشر شد، اعلام کرد که پایین بودن سطح ذخایر گاز در سراسر اتحادیه اروپا، همراه با تداوم اختلالات عرضه در خاورمیانه، به معنای آن است که این منطقه در طول ماه‌های سرد، بخش عمده‌ای از ذخایر خود را مصرف خواهد کرد. در این گزارش آمده است: «مخازن گاز اتحادیه اروپا ممکن است...

صفحه ۳ را بخوانید

یادداشت-۱

نفت گران و تناقض بزرگ بازار سرمایه ایران



پوریا زرشناس

برای سال‌ها یک تصور ساده درباره بورس ایران وجود داشت: اقتصاد ایران نفتی است، بنابراین وقتی نفت بالا می‌رود، درآمد کشور افزایش پیدا می‌کند، سود شرکت‌ها بیشتر می‌شود و بورس نیز باید رشد کند. اما بازار سهام در سال‌های اخیر نشان داده که این رابطه دیگر به این سادگی نیست. حتی اکنون که قیمت نفت در بازار جهانی به حوالی ۱۰۶ دلار در هر بشکه رسیده، بازار سهام ایران لزوما رفتار یک بازار نفتی را نشان نمی‌دهد. در معاملات ۱۴ اکتبر، شاخص‌های فرابورس و برخی صنایع حرکت‌های متفاوتی داشتند و در همان روز قیمت نفت WTI نیز بالای ۹۳ دلار قرار داشت. پس چرا نفت گران لزوما به معنی بورس صعودی نیست؟ پاسخ را باید در ساختار بورس ایران جست‌وجو کرد.

نخستین عامل، نرخ ارز است. بخش قابل توجهی از شرکت‌های بزرگ بورس ایران صادرات‌محور هستند. صنایع پتروشیمی، فلزی و معدنی درآمد ارزی دارند. بنابراین برای آنها نرخ ارز داخلی گاهی حتی مهم‌تر از قیمت جهانی نفت است. اگر نفت گران شود اما نرخ ارز تثبیت شود، اثر مثبت نفت بر سود ریالی شرکت‌ها ممکن است محدود باشد. برعکس، افزایش نرخ ارز می‌تواند حتی بدون افزایش قیمت نفت، سود ریالی شرکت‌های صادراتی را بالا ببرد. به همین دلیل است که رابطه بورس ایران با نفت باید از فیلتر دلار عبور کند.

عامل دوم، تحریم و دسترسی به بازارهای جهانی است. قیمت نفت در بازار جهانی تنها زمانی برای شرکت نفتی یا اقتصاد صادرکننده معنا دارد که بتواند نفت را تولید و با هزینه قابل قبول بفروشد و درآمد آن را به اقتصاد داخلی منتقل کند. در شرایط فعلی، گزارش‌های منتشر شده درباره توقف صادرات نفت ایران نشان می‌دهد که قیمت بالای نفت الزاما به معنای درآمد بالای ایران نیست. گزارش Vortexa که رویترز منتشر کرده، صادرات دریایی نفت ایران را در اکتبر تقریبا صفر گزارش کرده است. بنابراین ممکن است نفت جهانی گران باشد، اما شرکت‌ها و دولت ایران نتوانند متناسب با آن درآمد کسب کنند.

عامل سوم، ریسک سیاسی است. بازار سهام آینده را قیمت‌گذاری می‌کند. سرمایه‌گذار امروز سهم را نه بر اساس سود گذشته، بلکه بر اساس انتظاراتش از سود آینده می‌خرد. اگر افزایش قیمت نفت ناشی از جنگ و بحران ژئوپلیتیک باشد، همان عاملی که نفت را گران کرده ممکن است ریسک سرمایه‌گذاری در ایران را نیز افزایش دهد. در این حالت، نفت افزایش می‌یابد، اما همزمان ریسک سیاسی نیز بالا خواهد رفت. اثر نهایی بر بورس ممکن است خنثی یا حتی منفی شود.

عامل چهارم، تورم است. تورم بالا در ظاهر باید برای دارایی‌های مالی مفید باشد، اما همیشه چنین نیست. تورم شدید می‌تواند قدرت خرید خانوارها را کاهش دهد، هزینه تولید شرکت‌ها را بالا ببرد و نرخ بهره و هزینه تامین مالی را افزایش دهد. در چنین شرایطی، افزایش اسمی شاخص بورس الزاما به معنای افزایش واقعی ثروت سهامداران نیست. IMF تورم ایران در سال ۲۰۲۶ را نزدیک ۶۹ درصد برآورد کرده است. چنین سطحی از تورم اساسا تعریف «بازده» را تغییر می‌دهد.

عامل پنجم، ساختار مالکیت و سیاستگذاری است. بخش قابل توجهی از شرکت‌های بزرگ بازار سرمایه ایران به دولت، نهادهای عمومی یا مجموعه‌های شبه‌دولتی مرتبطند. بنابراین تصمیمات قیمت‌گذاری، مالیات، نرخ خوراک، انرژی، عوارض صادراتی و سیاست‌های تجاری می‌توانند مستقیما بر سود شرکت‌ها اثر بگذارند. در نتیجه ممکن است قیمت جهانی کالایی بالا برود، اما سیاست داخلی اجازه ندهد تمام این افزایش قیمت به سود شرکت منتقل شود. پس آیا بورس ایران کاملا از نفت جدا شده است؟ نه. نفت هنوز از چند مسیر بر بورس اثر دارد: نرخ ارز، بودجه دولت، قیمت مواد اولیه، هزینه انرژی، درآمد شرکت‌های صادراتی و چشم‌انداز اقتصاد کلان.

اما رابطه دیگر «مستقیم» نیست. می‌توان گفت بورس ایران از نفت جدا نشده، بلکه بین نفت و بورس چند متغیر واسطه قرار گرفته‌اند و مهم‌ترین آنها دلار، سیاست و انتظارات است. این موضوع یک نتیجه مهم برای سرمایه‌گذار دارد. کسی که تنها با این منطق وارد بورس شود که «نفت گران شده، پس بورس باید بالا برود»، بخش بزرگی از معادله را نادیده گرفته است. باید پرسید: نفت چرا گران شده؟ ایران چقدر از این افزایش قیمت منتفع می‌شود؟ نرخ ارز چه می‌شود؟ هزینه تولید شرکت‌ها چقدر تغییر می‌کند؟ سیاست دولت درباره صادرات و قیمت‌گذاری چیست؟ و مهم‌تر از همه، بازار چه میزان از این اتفاقات را قبلا در قیمت سهام لحاظ کرده است؟ بنابراین شاید عنوان دقیق‌تر مساله این باشد: بورس ایران از نفت جدا نشده؛ بورس ایران از «منطق ساده نفتی» جدا شده است. در اقتصاد امروز ایران، قیمت نفت به تنهایی تعیین‌کننده نیست. گاهی نفت ۱۰۰ دلاری می‌تواند خبر خوبی برای اقتصاد باشد؛ اما اگر صادرات مختل، ارز غیرقابل دسترس، تورم بالا و ریسک سیاسی شدید باشد، همان نفت ۱۰۰ دلاری ممکن است برای سهامدار ایرانی خبر چندان خوبی نباشد. بازار سرمایه در نهایت نه قیمت نفت، بلکه سود آینده و ریسک آینده را معامله می‌کند.

یادداشت-۲

سه ترمز همزمان برای صعود بورس



پیام الیاس کردی

بازار سهام در شرایطی قرار گرفته است که مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی، ارزی و سیاسی، مسیر معاملات را تحت تاثیر قرار داده‌اند. در حالی که انتظار می‌رفت تحولات نرخ ارز بتواند همچنان به عنوان یکی از محرک‌های بازار سرمایه عمل کند، بررسی وضعیت دلار آزاد و نرخ ارز مرکز مبادله نشان می‌دهد که این متغیرها فعلا نتوانسته‌اند نیروی لازم برای ادامه حرکت پرشتاب بورس را فراهم کنند. به نظر می‌رسد بازار سهام پس از پشت سر گذاشتن یک دوره تحرک بیشتر، اکنون وارد مرحله‌ای از درجازدن شده و برای تعیین مسیر بعدی خود با مجموعه‌ای از ابهامات مواجه است. یکی از موضوعات مهم در بررسی وضعیت فعلی بورس، تحولات بازار ارز است. دلار آزاد طی مدت اخیر در محدوده قیمتی مشخصی قرار گرفته و تقریبا در همان کانال قبلی در حال نوسان است. به بیان دیگر، برخلاف انتظاراتی که ممکن است درباره افزایش نرخ ارز وجود داشته باشد، دلار آزاد طی این مدت رشد قابل توجهی را تجربه نکرده و تغییرات آن چندان محسوس نبوده است. همین ثبات نسبی باعث شده است که بازار سهام نیز از محل افزایش نرخ دلار آزاد، محرک تازه و قدرتمندی دریافت نکند.

در طرف مقابل، نرخ ارز مرکز مبادله یا همان نرخ رسمی ارز، به تدریج در مسیر افزایشی قرار گرفته است. البته این افزایش نیز چندان پرشتاب نبوده و نمی‌توان گفت نرخ ارز رسمی با جهش قابل توجهی نیز واکنش نشان می‌دهد. موضوع بند اضطرار در صنعت پتروشیمی از جمله مسائلی است که در کنار سایر عوامل، فضای معاملات را تحت تاثیر قرار داده و مانع از شکل‌گیری شرایطی با اطمینان بیشتر برای فعالان بازار شده است.

عامل دیگری که در وضعیت فعلی بازار سهام نقش دارد، نرخ سود بانکی و بازدهی اوراق است. این متغیرها همچنان به عنوان یکی از موضوعات مهم در تحلیل شرایط بورس مطرح هستند و می‌توانند بر جذابیت سرمایه‌گذاری در بازار سهام اثر بگذارند. نرخ سود بانکی و نرخ بازدهی اوراق، از جمله عواملی هستند که در مقایسه سرمایه‌گذاری در بازارهای مختلف مورد توجه قرار می‌گیرند. به همین دلیل، وضعیت این نرخ‌ها می‌تواند بر تصمیم سرمایه‌گذاران برای ورود به بورس یا انتخاب سایر ابزارهای سرمایه‌گذاری تاثیرگذار باشد.

در واقع، زمانی که نرخ سود بانکی و بازدهی اوراق به یکی از دغدغه‌های فعالان بازار تبدیل می‌شود، بخشی از توجه سرمایه‌گذاران از بازار سهام به سمت این متغیرها معطوف خواهد شد. در شرایط فعلی نیز نرخ سود و بازدهی اوراق در کنار سایر مسائل اقتصادی، به عنوان یکی از عوامل فشار بر بازار سرمایه مطرح است و نمی‌توان نقش آن را در کاهش تحرک معاملات نادیده گرفت.

اما تمام مشکلات بازار سهام به مسائل اقتصادی و ارزی محدود نمی‌شود. تحولات سیاسی و اخبار مرتبط با روابط ایران و امریکا نیز در روزهای اخیر به یکی از موضوعات مهم مورد توجه فعالان بازار تبدیل شده است. پس از انتخابات کنگره امریکا، برخی رسانه‌ها مطالب و تحلیل‌هایی درباره احتمال افزایش تنش‌ها و حتی احتمال حمله نظامی دولت ترامپ به ایران مطرح کرده‌اند. انتشار چنین اخباری در شرایطی که بازار با ابهامات اقتصادی دیگری نیز روبه‌رو است، می‌تواند بر فضای روانی معاملات تاثیر بگذارد.

در واقع، بازار سهام در شرایطی با این اخبار مواجه شده که همزمان باید وضعیت نرخ ارز، تحولات صنعت پتروشیمی و نرخ سود بانکی و اوراق را نیز در محاسبات خود در نظر بگیرد. کنار هم قرار گرفتن این عوامل باعث شده است فضای معاملات از شرایط مطلوب فاصله بگیرد و سرمایه‌گذاران با احتیاط بیشتری تحولات را دنبال کنند. برآیند این شرایط نشان می‌دهد که بازار سهام در حال حاضر با یک عامل منفی مشخص مواجه نیست، بلکه مجموعه‌ای از متغیرها به‌صورت همزمان بر روند معاملات اثر گذاشته‌اند. ثبات نسبی دلار آزاد، افزایش آرام نرخ ارز مرکز مبادله، اخبار مربوط به بند اضطرار پتروشیمی‌ها، مساله نرخ سود بانکی و بازدهی اوراق و همچنین نگرانی‌های سیاسی پس از انتخابات کنگره امریکا، همگی در شکل‌گیری وضعیت فعلی بورس نقش دارند.

بنابراین کاهش شتاب بازار و درجا زدن معاملات را باید در چارچوب همین مجموعه تحولات بررسی کرد. تا زمانی که این ابهامات همچنان در فضای اقتصادی و سیاسی وجود داشته باشند، نمی‌توان انتظار داشت بازار سهام صرفا با اتکا به افزایش تدریجی نرخ ارز رسمی، حرکت پرقدرتی را تجربه کند. بورس برای خروج از وضعیت فعلی، پیش از هر چیز به روشن‌تر شدن شرایط و کاهش فشار ناشی از اخبار و متغیرهای اثرگذار نیاز دارد.

یادداشت-۳

مسیر سبز دیپلماسی برای عبور از خط قرمزهای تحمیلی در حوزه انرژی



رضا رئیسی

دشمن غدار از همه سو کارزاری همه‌جانبه علیه ایران به راه انداخته است، جنگ اقتصادی که نزدیک به سه دهه از جنبه‌های مختلف و به بهانه برنامه هسته‌ای ایران به راه انداخته بودند و با فراز و نشیب آن را پی می‌گرفتند، این بار عریان‌تر از هر زمان دیگری و بی‌پرواتر از همیشه پس از تحمیل دو جنگ نظامی تمام عیار، در دستور کار دشمن قرار گرفته است. ضمن آنکه از اجرایی شدن قانون داماتو تا هم اکنون قسمت مرکزی تحریم‌های دشمن بر صنعت انرژی ایران بیش و پیش از هر حوزه دیگری متمرکز و معطوف بوده است. در شرایط کنونی در حوزه نفت قصد و هدف دشمن حداکثر فشار برای ایجاد محدودیت در صادرات نفت به واسطه اعمال محاصره دریایی است و در حوزه گاز ایجاد مشکل در سیستم گازرسانی داخلی با حمله به زیرساخت‌های عسلویه بوده است. حال سوال اینجاست که در کنار تلاش برای بازگشت ظرفیت‌های آسیب دیده به مدار تولید و ترغیب مردم به مدیریت بهینه مصرف در سطح کلان و راهبردی باید چه تمهیداتی در نظر گرفت؟ اینجاست که پای دیپلماسی به میان می‌آید، به خصوص که در حوزه گازی زیرساخت‌های قابل قبولی در حوزه تبادلات گازی وجود داشته و امکان نقش‌آفرینی موثر و محسوس وجود دارد.

ایران و روسیه منابع موثر؛ امکان هم‌افزایی راهبردی در حالی که توجه همه رسانه‌های جهانی و ناظران بین‌المللی به تهران و برگزاری دیدار چهارجانبه امنیتی منطقه‌ای آن معطوف بود، رییس جمهوری کشورمان پس از حضوری کوتاه در این جلسه به سمت مسکو روانه شد. این در حالی بود که سرپرست وزارت نفت هم از دو روز قبل به مسکو سفر کرده بود تا پیش‌مقدمات یک پیمان راهبردی را فراهم آورد. حضور رییس جمهوری در این شرایط در مسکو هر چند از لحاظ ظاهری برای حضور در جلسه سران کشورهای صادر کننده گاز جامه عمل پوشید اما حکایت از آن داشت که بعد از لااقل پنج سال که موضوع صادرات گاز روسیه به ایران بعد از جنگ اوکراین برای مقامات روسی بسیار حایز اهمیت شده بود و حرف و سخن‌های آن در میان بود، طرف ایرانی هم برای امنیت پایدار انرژی گازی خود به خصوص با توجه به تبعات جنگ اخیر با جدیت وقوع این ابر پروژه را در دستور کار قرار داده است. هر چند این پروژه علی‌رغم عزم و اراده جدی دو طرف و منافع مشترک فراوان آن، با چالش‌های ژئوپلیتیکی خود مواجه است اما به نظر می‌رسد بعد از چند سال و با جدیت مقامات عالیه سیاسی دو طرف، زمینه برای احداث خط لوله انتقالی و ترانزیت گازی از جمهوری آذربایجان فراهم آمده باشد به خصوص که برای طرف باکویی نیز می‌تواند عایدات فراوان اقتصادی و سیاسی به همراه داشته باشد. سوآپ گازی میان دو قدرت اول و دوم گازی جهان علاوه بر منافع دوجانبه، می‌تواند در شرایط کنونی و پیش رو بازار انرژی و اقتصاد جهانی را هم تحت تاثیر قرار داده و کارت‌های بازی ایران را شارژی حیاتی کند. البته که در این مسیر علاوه بر مذاکره و اقدامات ژئوپولیتیکی، نیازمند تمهیدات داخلی و برنامه‌ریزی موثر در زمینه تامین منابع مالی و فراهم آوردن بسترهای ضروری برای تحقق عملیات میدانی و موثرسازی روندهای دیپلماتیک در جریان هست.

◄ دیپلماسی و نقش گره‌گشای آن در روند تحولات حوزه انرژی

البته که مهم‌ترین پروژه در دست جریان حوزه دیپلماسی انرژی همین موضوع تبادل گازی میان روسیه و ایران بوده اما بدیهی است که ظرفیت دیپلماسی برای ساماندهی بهینه با حداکثر تامین کنندگی در مسیر منافع ملی در عرصه انرژی، به خصوص در شرایط تحدیدات دشمن، بسیار فزون‌تر از این است و به خصوص در دوران تازه مدیریتی در وزارت نفت این موضوع در صدر اولویت‌های تیم کاری جدید و سرپرست وزارت نفت قرار گرفته است تا به‌رغم مضایق موجود و کارشکنی‌های دشمن، برای اقتصاد ایران و معیشت مردمان کشورمان از بستر دیپلماسی ظرفیت‌سازی رو به جلویی محقق شود. ظرفیت‌سازی که می‌تواند در عرصه‌هایی چون توسعه میادین گازی و نفتی با حضور و سرمایه‌گذاری و استفاده از تکنولوژی‌های روز کشورهای دوست همچون روسیه و چین و یا استفاده از ظرفیت کشورهای عضو بریکس و پیمان شانگهای جامه عمل بپوشد.

در نهایت آنچه واضح و مبرهن است اینکه ایران برخوردار از منابع عظیم و فراوان خدادادی در حوزه انرژی و منابع هیدروکربوری که سال‌های سال تحت فشار تحریم‌های ظالمانه قرار داشته است، اکنون به مثابه یک فنر فشرده شده امکان رشد و توسعه و در اختیارگیری بازارهای انرژی و نقش‌آفرینی به عنوان یک بازیگر تراز اول را برخوردار است و در این مسیر می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماسی از تولید و توسعه زیرساخت‌های اکتشافی تا زمینه‌سازی برای توسعه صادرات و ابتکارهای ویژه در خلق بازارهای تازه و ظرفیت‌سازی در این زمینه، جهشی قابل قبول و دشمن‌شکنانه را رقم بزند و باید دید تا چه حد از این بستر برای تحقق این مقدورات بهره‌برداری خواهد کرد.

تحلیلگر اقتصادی

یادداشت-۴

ضرورت شکل‌گیری همکاری‌ها در خلیج‌فارس



رحمان سعادت

تحولات سیاسی و امنیتی سال‌های اخیر در منطقه خلیج‌فارس، بیش از هر زمان دیگری ضرورت بازنگری در الگوی همکاری میان کشورهای منطقه را آشکار کرده است. تجربه تنش‌ها و درگیری‌های نظامی نشان داده است که امنیت و اقتصاد در این جغرافیا دو مقوله جدا از یکدیگر نیستند و هر گونه بی‌ثباتی سیاسی می‌تواند مستقیما بر تجارت، سرمایه‌گذاری، صادرات انرژی و بهره‌برداری از ظرفیت‌های اقتصادی تاثیر بگذارد. در چنین شرایطی، گسترش گفت‌وگوهای منطقه‌ای و شکل‌گیری ترتیبات اقتصادی مشترک، نه صرفا یک انتخاب دیپلماتیک، بلکه ضرورتی برای تامین منافع بلندمدت کشورهای منطقه است.

حضور مقامات عالیرتبه عربستان، ترکیه و پاکستان در تهران و برگزاری نشست با رییس جمهور و دبیر شورای عالی امنیت ملی را می‌توان از این منظر ارزیابی کرد. اهمیت این تحرک دیپلماتیک تنها به سطح مقامات حاضر یا موضوعات سیاسی مطرح‌شده محدود نمی‌شود، بلکه پیام اصلی آن، پذیرش ضرورت گفت‌وگوی مستقیم در شرایطی است که تحولات منطقه‌ای بر آینده اقتصادی و امنیتی کشورها سایه انداخته است. کشورهای منطقه به تدریج دریافته‌اند که منافع مشترک آنها، از امنیت و ثبات گرفته تا استفاده از منابع طبیعی و توسعه تجارت، به یکدیگر پیوند خورده است. بنابراین گفت‌وگو می‌تواند زمینه‌ساز توافق‌هایی باشد که منافع جمعی را تامین کند.

برای درک ظرفیت چنین همکاری‌هایی می‌توان به تجربه شکل‌گیری سازمان کشورهای صادرکننده نفت، اوپک، بازگشت. اوپک نمونه‌ای از همکاری میان کشورهایی بود که با وجود تفاوت‌های سیاسی و ساختارهای اقتصادی، در حوزه‌ای راهبردی از منافع مشترک برخوردار بودند. این کشورها به این جمع‌بندی رسیدند که هماهنگی و همکاری در بازار نفت می‌تواند قدرت چانه‌زنی و امکان بهره‌مندی آنها از منابع انرژی را افزایش دهد. تجربه چند دهه فعالیت این سازمان نشان داد که همکاری اقتصادی میان کشورهای منطقه، در صورت وجود اراده سیاسی و تعریف منافع مشترک می‌تواند دستاوردهایی ایجاد کند که دستیابی به آنها از مسیر اقدامات انفرادی دشوارتر است. امروز نیز امکان استفاده از چنین تجربه‌ای وجود دارد؛ البته نه لزوما با تکرار ساختارهای گذشته، بلکه با بازتعریف همکاری‌ها متناسب با شرایط جدید ژئوپلیتیکی. کشورهای منطقه می‌توانند در حوزه‌هایی مانند انرژی، تجارت، حمل‌ونقل، سرمایه‌گذاری و توسعه زیرساخت‌ها، سازوکارهای مشترک و توافق‌های بلندمدت ایجاد کنند. تحقق این ظرفیت، مستلزم آن است که کشورها به جای تعریف منافع خود در تقابل با یکدیگر، به دنبال شناسایی زمینه‌های همکاری باشند. یکی از اصول اساسی در این مسیر، پذیرش مشارکت همه کشورهای ذی‌نفع است. نمی‌توان درباره آینده اقتصادی خلیج‌فارس، صادرات منابع انرژی و ترتیبات تجاری منطقه تصمیم گرفت، اما نقش و منافع برخی کشورهای اصلی این جغرافیا را نادیده گرفت.

ادامه در صفحه ۳